

فراخوانی شخصیت های خاندان عصمت در شعر معاصر لبنان (بررسی موردی دیوان محمد علی شمس الدین)

اکرم روشنفکر^۱، ناهید جمشیدی^۲

^۱ استادیار دانشگاه گیلان

^۲ دانش آموخته کارشناسی ارشد

چکیده

جنوب لبنان به عنوان کانون تشیع این کشور، فرهیختگانی مانند محمدعلی شمس الدین را در دامن خود پرورده است. شمس الدین شاعر معاصر لبنان با فراخوانی شخصیت های خاندان عصمت و طهارت در شعرش به روش نمادین و با استفاده از فن نقاب، گاهی از پدیده تکرار بهره می گیرد تا خصوصیتی از ایشان را برجسته سازد و با ذکرش به مضامین معتنا به خویش راه یابد. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی در نظر دارد نمادهای شیعی و روش کاربرد نقاب شخصیت های خاندان عصمت را در شعر شمس الدین بیان دارد. مهمترین نتیجه هویدا شدن سه مرحله در فراخوانی شخصیت های شیعی است و شاعر عموماً در مرحله دوم درد و رنج مردم لبنان را در تجاوزات رژیم صهیونیستی به کشورش بیان می کند و ظلم ناشی از جنگی نابرابر را با استفاده از نمادهای شیعی و کاربرد نقاب ذکر می نماید.

واژگان کلیدی: نماد، نقاب، خاندان عصمت، محمدعلی شمس الدین.

مقدمه

بسیاری از شرایط سیاسی و اجتماعی موجب می شوند که شاعران از روش معمولی شعر خارج شوند و به کاربرد نماد و نقاب و سایر فنون ادبی در شعر خویش روی آورند تا از آن چه در درونشان و محیط اطراف می گذرد، پرده بردارند. نماد، از نظر لغوی به معنای اظهار و بیان نمودن است. نمادها امروزه، در ادبیات اهمیت ویژه ای یافته و انواع گوناگونی دارند. استفاده از نماد در شعر به شاعر فرصت می دهد تا آنچه را که از دیده ی دیگران پنهان مانده، هوشمندانه از درون پدیده ها بیرون کشیده و به آن لباس رمز و سمبل بپوشاند. تکنیک نقاب نیز ابزاری فنی است که شاعر با آن از ذات خود سخن می گوید و خودش را از طریق شخصیت زیر نقاب آشکار می کند. کاربرد نقاب نزد شاعران انواع متفاوتی دارد. نماد و نقاب در ادبیات معاصر عربی نقش برجسته ای ایفا می کنند و واژگان نمادین و فراخوانی شخصیت ها از راه نقاب کاربرد وسیعی در اشعار شاعران فلسطینی و لبنانی یافته اند. آنان تحت تأثیر بحران های سیاسی و اجتماعی سرزمین اشغالی و تجاوزات رژیم صهیونیستی، به بیان رنج ها و رویارویی ها، با استفاده از نمادها و نقاب پرداخته اند.

محمد علی شمس الدین شاعری شیعه و اهل لبنان است. او در سال ۱۹۴۲م در روستای «بیت یاحون» در جنوب لبنان ولادت یافت و دوران کودکی و نوجوانی اش را در آن روستا گذراند. جد پدری اش شیخ روستا و امام جماعت آن بود و صدای خوبی داشت و با خواندن نوحه های حزن انگیز در ایام سوگواری و ماه محرم، در جمع روستائیان حضور می یافت. محمدعلی نوجوان نیز آن سوگ سروده ها را به خاطر می سپرد و همان سروده ها نخستین راه آشنایی شاعر با اشعار مذهبی و میراث فرهنگی شیعیان جنوب لبنان گردید. البته خانواده شاعر وارث کتاب های فلسفی و فقهی و دیوان های اشعاری بودند که نسل به نسل در خاندانشان حفظ می گردید و مطالعه آن ها اندیشه محمدعلی را فروزان می کرد و ذوق نوجوان را صیقل می داد و می پرداخت. به این ترتیب زندگی در دامن طبیعت و برخورداری از آرامشی که پرتو طلایی آفتاب و نسیم صبحگاهی با عطر خوش گل های دشت و کوهپایه در جان محمدعلی نوجوان به ودیعه نهاد، با فضای معنوی ایام تاسوعا و عاشورای روستا درآمیخت و نجوا و نوحه با تأثیری ژرف، روانش را از شوقی سرشار کرد که بعدها در شعر وی رخ نمود.

شمس الدین به نسل سوم شاعران معاصر لبنان که در دهه ی ۷۰م پدیدار شدند، تعلق دارد. او در گروه شاعرانی قرار دارد که به «شاعران جنوب» معروف گشتند و شعرشان ویژگی هایی دارد و حایز امتیازاتی است که از شعر سایر شاعران لبنانی متمایز گردیده است. مهم ترین علامت شعر شاعران جنوب برخورداری آن از احساس شیعی و مضامین پایداری است که شعر وی نیز از آن بهره مند است. (هیئه المعجم، ۱۹۹۵م/ ۵۳۰)

محمد علی شمس الدین از شخصیت های خاندان عصمت و طهارت در بیان موضوعات مورد نظرش بهره مند شده و برخوردار از تجربیات درونی اش، شرایط حاکم بر لبنان و فضای جامعه عربی را با استفاده از نمادهای شیعی و فن نقاب بیان کرده است. از همین رو پژوهش حاضر با پرسشی دایر بر روش کاربرد نمادهای شیعی و کیفیت فراخوانی شخصیت های خاندان عصمت از طریق نقاب با روش توصیفی- تحلیلی صورت پذیرفته است. در بیان پیشینه ی پژوهش می توان به مقاله «سیمای امام حسین در شعر عاشورایی معاصر فارسی و عربی - با تکیه بر اشعار برجسته شاعران سده اخیر» از عبدالعلی آل بویه لنگرودی و نرگس انصاری، «قیام امام حسین در شعر و ادبیات معاصر عربی» از فرامرز میرزایی، «سیر تاریخی شعر شیعه در حماسه عاشورا- حسین بن علی در آیین شعر» از علی رضا حجازی، «تجلی عاشورا و انقلاب حسینی در شعر شیعه» از سید حسین سیدی اشاره نمود و از مقاله «القناع فی شعر بدر شاکر السیاب- قصیده سفر ایوب نمودجا» از حامد صدقی یاد کرد، با این حال مقاله حاضر نخستین پژوهش در فراخوانی شخصیت های خاندان عصمت در شعر محمدعلی شمس الدین به شمار می آید.

۱- نماد گرایی و استفاده از نقاب در شعر

نماد به معنای نمود، نماینده، ظاهر کننده، نشانه، علامتی حاوی معنایی خاص و سمبل (symbol) است. (دهخدا، ۱۳۸۵: ج ۲: ۳۰۳۸). نماینده بودنش به علت شباهت دقیق میان دو چیز نیست؛ بلکه از طریق اشاره ای مبهم و یا به سبب رابطه ای اتفاقی و قراردادی است. (زارع برمی، ۱۳۸۹: ۴۴)

واژه «رمز» در عربی معادل نماد و سمبل است. رمز انسان را در فهم مثال یاری می کند (حمدان، ۱۹۸۱: ۲۳) و در سایه تداعی معانی، مفهومی بیشتر، یا اصولاً مفهومی دیگر را می رساند. به عبارت دیگر، نماد کاربرد آگاهانه واژه یا عبارت، در غیر معنای خاصش است. این کار نه از راه مشابهت و قیاس؛ بلکه از طریق اشاره یا دلالت حاصل می گردد. با استفاده از نماد باوری که ممکن است ظاهری یکنواخت و تکراری داشته باشد، می تواند به نظری تازه با بار معنایی بسیار مؤثر و زنده تبدیل شود. (احمد، ۱۹۸۴: ۳۳۰)

نمادها در نخستین دسته بندی به دو گروه نمادهای عام و خاص تقسیم می شوند. مقصود از نمادهای عام نمادهایی هستند که عموماً در فرهنگ هر جامعه وجود دارد و معنای آن تقریباً برای اکثر اهل آن فرهنگ شناخته شده است. نمادهای خاص نمادهایی هستند که از روی آگاهی و هوشیاری یا به طور ناخودآگاه در اثر هنرمندی به کار می رود و بیان شان تنها با تفسیر و تحلیل زندگی هنرمند و آثارش ممکن می شود. (جایز، ۱۳۷۰: ۸۷)

دومین دسته بندی نمادها بر اساس پیام شان است که عبارت از نمادهای طبیعی، نمادهای اماکن، نمادهای مردمی، نمادهای تاریخی و دینی اند و در راستای کاربرد نمادهای اخیر پدیده «نقاب» به عنوان «رمز کبیر» شایان توجه است. نقاب در اصطلاح عبارت از ابزاری فنی است که شاعر برای بیان تجاربش از آن استفاده می کند. و درباره تجربه معاصر با ضمیر متکلم ضمن شخصیت موروثی سخن می گوید. از همین رو دو نوع صدا در قصیده وجود دارد: صدای شاعر ضمن صدای شخصیتی که شاعر با آن تجاربش را بیان می کند. (عزام، ۲۰۰۵: ۱)

نقاب در شعر رابطه جدید شاعر را با میراثش آشکار می کند زیرا شاعر با شخصیت زیر نقاب متحد می شود و به زبانش سخن می گوید و یا به گونه ای قرارش می دهد که به زبان شاعر سخن بگوید. او نشانه هایش را بر شخصیت زیر نقاب می پوشاند و از او برای خود نشانه ای به عاریه می گیرد تا جایی که شخصیت جدیدی اعم از شاعر و شخصیت مورد نظر ظهور می کند. (عشری زاید، ۱۹۷۸: ۲۶۲)

استفاده از فن نقاب یا صورتک بایستی بر شخصیتی اسطوره ای و یا تاریخی متکی باشد. زیرا آن افراد توانایی ترسیم تجربیات حسی شاعر را در قالب شعر دارند و نمادهایی مانند: شهر، رود، اماکن و حتی شخصیت های سیاسی و علمی معاصر نمی توانند نقاب های هنری کامل و پویایی را برای تصویر سازی ارائه دهند. از همین رو بسا شخصیت های تاریخی و یا ادبی به مناسبت آن چه از سرگذرانده اند، چنان مورد اهتمام شاعر قرار می گیرند که وی تمام هنر شاعری اش را به کار گرفته و با الهام از آنان، زیر نقابشان شخصیتی را بازسازی می کند و از زبانش به حوادث معتنا بهش می پردازد. (بسیسو، ۱۹۹۹: ۱۱۰)

در واقع نقاب بیان کنایی و یا معادل موضوعی است که شاعر در آن چیزی را به واسطه چیز دیگر آشکار می کند و صدای ظاهر و باطنش را در ساختار دوگانه قرار می دهد. (فوزی، ۱۳۸۲: ۱۴۱) البته شخصیت هایی که برای قناع انتخاب می شوند، باید دارای «ویژگی دال» بوده و متجدد باشند تا شاعر در آن ها قدرت حمل بار تجربه اش را پیدا کند و ببیند که آن ها متناسب با شرایط زندگی و خواسته های عصرش هستند. (کندی، ۲۰۰۳: ۱۲۳)

نماد ارتباط کاملی با نقاب دارد، از آن جا که فن نقاب اساساً با کاربرد پیشرفته نمادها و شخصیت ها میسر می شود. پس هر نقابی در سطح نماد قرار می گیرد، اما هر نمادی ضرورتاً به نقاب تبدیل نمی شود، زیرا نقاب ابزاری فنی برای بیان از ذات شاعر است. (صدقی، ۱۳۹۰: ۳)

۲- انواع نقاب

تکنیک نقاب با توجه به این که شاعر با چه روشی از شخصیت نمادین بهره می‌گیرد، به صورت‌های ذیل انجام می‌پذیرد:

۲-۱- نقاب ساده

شاعر در این نقاب بر شخصیتی تکیه می‌کند و تجربه معاصرش را با تمام دغدغه‌ها بر وی می‌افکند. او پس از آنکه مدتی با آن شخصیت زیست و بدان خو گرفت و درونیاتش را هضم کرد، دوره آن شخصیت و شرایط و احوالاتش را نمایان می‌سازد و برخی ویژگی‌هایش را بر می‌گیرد و شرایط جدید و احوالات روانی و معیشتی خود را به شخصیت می‌بخشد و به این ترتیب وجود تازه‌ای از تلفیق آن دو شکل می‌گیرد که استقلال ظاهری داشته و در تجربه شعری غوطه‌ور شده و ابرازش می‌کند. شاعر(راوی) در نقاب ساده با شخصیت زیر نقاب به صورت موافق و یا مخالف مطابقت حاصل می‌نماید. البته مراد از تطابق عقب‌نشینی شاعر به نفع شخصیت زیر نقاب نیست؛ بلکه مقصود جدا نشدن شاعر از شخصیتش از سویی و متعدد نبودن نقاب و صداهای متن از سوی دیگر است.

۲-۲- نقاب مرکب

گاهی شاعر ناگزیر بافت مرکبی را در شعر می‌آورد تا با تجارب شعری‌اش هماهنگی و انسجام داشته باشد. پس گونه‌ای ابهام و پیچیدگی در متن شعر پدیدار می‌گردد. این زمانی روی می‌دهد که شاعر به کاربرد چندین شخصیت در یک تجربه شعری روی آورد. پس گونه‌ای کشمکش بین شخصیت‌ها به وجود می‌آید و عناصر هر یک از آن‌ها سعی دارند، بر متن چیره گردند. خواننده در این حالت سرگردان می‌ماند و در مرجع ضمائر و نسبت دادن فعل‌ها و گفته‌ها، دچار شک و تردید می‌شود.

۲-۳- نقاب ابتکاری

شاعر مدرن در برخی تجربه‌هایش به شخصیت‌های نمادینی روی می‌آورد تا بتواند خود را از مشقت رویارویی با رمزهای عام معاف کند و گذشته این نمادها را به خود برساند. شخصیت نمادین عبارت از نمادی است که شاعر آن را نوآوری نموده و یا از منبع اولیه‌اش بیرون می‌آورد تا حالت شخصیت و یا دلالت ذاتی معینی بدان بخشد. پس شاعر صورتک شخصیتی را می‌پوشد و این امر اغلب از طریق کاربرد ضمیر متکلم و گاهی ضمیر مخاطب به صورت تک‌گویی و خطاب خویش انجام می‌گیرد. در نتیجه دغدغه‌ها و دیدگاه شخصی‌اش را به صورت عینی بیان می‌کند. شاعران مدرن تجربه‌های شعری بسیاری را با این نوع نقاب بیان کرده‌اند. (www.adabiatearab)

۲- نمادها و نقاب‌های شیعی در شعر شمس الدین

شمس الدین شاعری شیعه است. از این رو شخصیت‌های خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) در اشعارش می‌درخشند. او ضمن اشاره به نقش آن بزرگواران در تاریخ حیات‌شان، با استفاده از پدیده تکرار از حضور نمادین آنان بهره‌مند شده تا مقصودش را بیان کند و یا از شخصیتشان نقابی ساخته تا سخنش را به هدف برساند. شاعر در سروده «الوجه و القناع» به این خصوصیت شعرش اشاره کرده و سیمای خود را با نقاب ترسیم نموده است. (شمس الدین، ۲۰۰۹م، ج ۲: ۲۴۹)

از آن‌جا که ادامه زندگی شیعیان با توجه به وجود مقدس سیدالشهداء (علیه السلام) صورت پذیرفته و قیام عاشوراء شناسنامه شیعه شده است، یکی از پر بسامدترین شخصیت‌هایی را که شمس الدین فراخوانی نموده، حضرت امام حسین(ع) است.

۲-۱- امام حسین (ع)

سیدالشهداء(ع) جایگاه خاصی در خاطر شمس الدین دارد، از آن رو که وی اهل جنوب و کانون تشیع لبنان بوده و اغلب در مجالس عزاداری ماه محرم روستایش شرکت می‌کرد. او با رنج‌ها و مصیبت‌هایی که بر امام حسین(ع) و خانواده و یارانش گذشت، از خردسالی آشنا شد و زمانی که قلم به دست گرفت تا سخن خویش را به نظم کشد، از حضور حضرتش بهره‌ها برده است.

۲-۱-۱- میراث گرانقدر تاریخ

با آنکه شرایط پرورش شاعر تلقی گرایش وی را به سیدالشهداء(ع) پدید می‌آورد، اما خود او نیز در سروده «کبوتری بر اسبی» با اشاره به مظلومیت امام شیعیان، سوگواری بر حضرت سیدالشهداء(ع) را قرین ناموس خلقت می‌شمرد و می‌گوید: «کبوتری بر اسبی/ بر ورودی‌های زمانه ایستاده/ پیش از آغاز جدایی ناله می‌زند/ یا حسینِ مظلوم/ کبوتر مصیبت زده/ پیش از آغاز زندگی و مرگ در آفرینش/ به نمایندگی از شیعه سوگواری می‌کند.» (همان، ج ۱: ۲۹۹)

همان گونه که از متن شعر بر می‌آید، گویا شاعر سرنوشت ناگزیر امام شیعیان را باور دارد، آنجا که فرمود: «لا محیص عن یوم خطّ بالقلم...» (الموسوی المرقوم، ۱۹۷۹م: ۱۶۶) هرچند شمس الدین در سروده‌ای دیگر تا حد جبری مسلکان پیش می‌رود (همان، ج ۲: ۲۶۰)، اما سخن از قیل و قال کلامی بر می‌گیرد تا در سروده «کلاغ رود دجله» شخصیت بی‌نظیر امام حسین(ع) را میراث گرانقدر تاریخ شمرده و از زخم‌هایش یاد کرده و بگوید: «داغ است و اندوهبار/ قلبم دست می‌گشاید تا آن مزار/ و می‌گوید: باز بمان/ تو گنج منی و میل من/ ای ضریح محبوبان/ تو هنوز مقصود و آرزوی منی/ تو آنی که تاریخ‌ها برایم نگه داشتند/ از زخم‌های حسین(ع)...» (شمس الدین، ج ۲: ۴۹۴)

او در سروده «مناره ام را بر پشت بر می‌گیرم» از ریخته شدن خون سیدالشهداء(ع) و آوارگی اسیران تیغ‌پرسی ساخته و در بطن بت سالاری فرو برد و بگوید: «ای بت کهن!... من شکوه پوچ بی‌بارت را آتش می‌زنم/ و در گستره بطن سیاهت/ تیغ‌پرسی بی‌گناهان را فرو می‌کنم/ و می‌گویم: تو خون حسین(ع) را ریختی/ و اسیران را آواره ساختی/ در کربلاء/ و به ظلمت گفتم: موجود شو!...» (همان: ۴۹۱)

شاعر آنگاه به مزار ملکوتی امام شهید(ع) اشاره می‌کند که تقدیری آسمانی برای زمین می‌گردد و آتش بر کوشک ستمکاران می‌زند. از همین رو می‌گوید: «گویی مزاری را/ به وسعت کره خاکی/ آسمان بر زمین افکند/ پس وقتی خون [در زمین] فرو رفت/ و کاخ ستمگران شعله‌ور شد/ و توسن باد سمی از شیعه ایستاد/ جامه اش / بر کران تا کران نصب شده/ و آنجا در تیرگی زمان برانگیخته گردد و کودک زیبا روی آنجا به بهشتش پناه می‌برد.» (همان: ۴۸۷)

۲-۱-۲- روایتگر عصر حاضر

در واقع شمس الدین وقتی از امام حسین(ع) یاد می‌کند، واژگانی را به همراه حضرتش می‌آورد که پیشتر ذکر شده و مانند واژگان نمادین استفاده می‌شود. برای مثال او در سروده «مزاری بر زمین» بار دیگر از اسیران یاد می‌کند و به کبوتری بر اسبی اشاره کرده، اما با استفاده از اصطلاح آخر الزمان توجه را به مصایب روزگار خویش منعطف ساخته و سوگند به امام شهید را توشه راستگویی خود قرار می‌دهد و می‌گوید: «اسیران را وانهید بر آن غریب زاری کنند/ آسمان اشک پربارش را می‌بارد/ او کمانچه و بوی خوش دارد/ و کبوتری بر اسب/ ایستاده/ شگفت/ شیون می‌کند که عروسش خاک آلود و افسرده است/ مهلت یافته آخر الزمان/ ای خانواده ام که لباس کفنتان شده/ بگیریید و مرا ببوشانید/ خونم را وانهید تا در خونتان جاری شود/ و دست در گردنم اندازید/ سوگند به حسین(ع)/ دیدگانم منزلتان باشد/ و مثل شما / در ویرانه این منزل اندوهبار می‌خوابم...» (همان: ۱۹۲)

شک ندارد که شاعر در سروده یاد شده از شرایط ناگزیری که به سبب جنگ داخلی و تجاوزات رژیم صهیونیستی به لبنان گرفتارش شده، سخن می‌گوید و به همین سبب در سروده «شکایتی کهن به [امام] حسین (ع)» رسماً نقاب بسته و از فاجعه

باقی ماندن پیکرش در طول سه روز بر شن های بیابان سخن می گوید: «برابر تیر خم می شوم/ در برابر آن تیری که از جهتی امن آمد، خم می شوم/ و دست به سینه می برم: وطنم! این منم/ این منم/ وقتی مرا کشتند/ سه روز بی پوشش بر شنزار وا نهادند...» (همان، ج ۱: ۱۸۳)

شمس الدین برای آنکه مقصودش را آشکارتر نماید، حکایت کشتار مردم لبنان را در جنگ ۳۳ روزه بیان می کند و در سروده «برهایی که در حواشی شهر بودند» از تابستانی سخن می گوید که گویی جنایت کربلاء به اتمام رسید: «در ماهی تابستانی/ از سال هزار و زخمی/ پس از مسیح پیامبر(ع)/ و هفتاد مکان کشتار در روستاها/ در راه امام سربریده/ در دفترهایتان آنچه می آید، بنویسید:/ زمان رسید/ و کربلاء / همان گونه که فرزندستان خواستند، به اتمام رسید.» (همان، ج ۲: ۴۲۶)

با آنکه شمس الدین در بیان مقصود از نقاب امام حسین(ع) استفاده می کند، اما هرگز خود را حضرتش نمی شمرد. چنان که در سروده «یک جمله» می گوید: «من عیسای مسیح نیستم و نه آن کسی که شمشیرهایتان او را ناگهان در کربلاء ربود...» (همان، ج ۲: ۲۰۸)؛ بلکه منظورش برآورد رنجی است که از کشتار مردمش حاصل نموده و گویی خود را با یاد آن خاطره دردناک که در ذهن شیعه باقی مانده، تسلا می دهد، از همین رو در سروده «کارگاه قاتلان» ابتدا از اصابت خویش و تداعی اصابت ناحق کربلاء یاد کرده و سپس از کشتاری برنامه ریزی شده که زندگی شهروندان وطنش را هدف گرفته، سخن می گوید: «تنم گرم است/ تیر پیراهن را پاره کرده/ اما هنوز میان پوست / و هوا مانده/ ریه ام هنوز نفس می کشد/ اشکی جاری شده/ اما من این اصابت را به کربلاء افکندم/... / می گویم: خداحافظ وطنم! خداحافظ بندهای خُردم/... / کارگاه قاتلان/ اینجا هر مرگی میزانی دارد:/ نیم فنجان «دال»/ در نیم فنجان «میم» (از واژه دم - خون) /...» (همان، ج ۱: ۲۱۲)

شاعر در نهایت ظلمی را که دیروز در کربلاء واقع شد، با ستمی که متجاوزان صهیونیست در جنوب لبنان مرتکب شدند، گره زده و می گوید: «صبحگاهان/ عطر اشکت را / که بر برگ های پاییزی خفته، می بویی/ شمیم خون لخته شده ات را / بر پیراهن دشت ها به مشام می کشی/ رایحه سر / جدا از تنت را/ آنجا در جنوب می بویی/ جدا از تو، تنها دو روز/ از روزی/ دیروز/ امروز/ که سه هزار سال/ بر کربلای جان گذشت.» (همان: ۳۷۹)

۲-۲- حضرت زینب (س)

نام امام حسین(ع) بدون هیچ اغراقی، خاطره حضور زینب کبری (س) را در کربلاء نو می کند، چنان که نام لبنان حوادث جنوب را به یاد می آورد و شمس الدین از این دو تقارن در شعرش بهره می جوید تا اندوهی را بیان دارد که در نتیجه قربانی شدن بیگناهان عاید بازماندگان گردید. گویی وی تلاش می کند تا صحنه کشتار و اسارت خاندان عترت را در فاجعه تجاوز رژیم صهیونیستی به لبنان بازآفرینی کند، از همین رو در سروده «مزار بر زمین» می گوید: «آخرین راوی در نگارش اندوهبارش می گوید: / اسیران را وا نهید تا عطر جنوب را به مشام کشند/ که آن خبری شگفت دارد/ چهره افسرده زینب را دیدم/ که با ابرها کوچ کرده/ باری مثل نور زلال گردید/ اما وقتی شب فرا رسید/ می گریست/ بر خاک خم می گشت/ تا قبرها را / در قرارگاهشان لمس کند/ پس لرزه عذاب در رگ ها می جنبید/ شهادی بیابانی گفت: اسیران را می دیدم/ دیدم شان هفت پاره ماه بودند/ سینه خونین بودند و دیده/ مروارید اشک می بارید...» (همان، ج ۲: ۱۸۷)

شاعر سپس از نام زینب(س) نقاب ساخته تا به مرگ طفلی که سرش در حملات فاجعه بار رژیم صهیونیستی به روستای قانا بریده شد، راه برد. از همین رو می گوید: «وقتی/ سقف خانه ها /بر اهالی فرو ریخت/ زینب از بستر کوچکش در آسمان مشرف شد/ پس چشمانش را نیافت/ سرش بریده شده بود/ حال آنکه هنوز می خندید/ موهای بسته شده اش/ با روبان قرمز/ طلایی نشان می داد.» (همان: ۱۸۹)

شمس الدین در سروده «نوایی تا زینب بخوابد» بار دیگر از نقاب زینب(س) بهره برده تا رنج کودکی دبستانی را که ترس را در اثر بمباران دیارش توسط دشمنان خُرد و کلان مردمش تجربه می کند، باز گوید: «زینب/ زنگ مدرسه- واهمه/ گل ها- واهمه/ کتاب ها- واهمه/ مداد شکسته، پاک کن... برای چه؟/ چه کسی لباس سیاه بر تو پوشاند؟/ چه کسی گیسوی طلایی ات را چید؟/ لبان سرخ فامت را؟/ برخیز بازی کنیم/ پیش از کوچ درختان/... / ای که این خورشید را / به این گام گنگ بخشیده

ای! چه کسی خنکی آفتاب را خاموش می کند؟ دریای آب را؟/ چه کسی ما را می کشد؟/ چه کسی ما را می کشد؟/ وای بر زینب.» (همان، ج ۱: ۳۷-۲۳۵)

سپس چنان که روش او در به کارگیری نقاب شخصیت های خاندان عصمت است، آشکارا از حضرت زینب(س) به عنوان بانویی که همدرد کودکان و رنجکش ایشان بوده یاد می کند تا درد از دست رفتن کودکان را در بمباران رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان بر خود هموار سازد. از همین رو می گوید: «نوه چشم آبی ام/ در حالی که شنا می کرد، گفت: پدر! / برایم تختی بر موج باش/ می گویم: دخترکم! بخواب/ آب ها تو را بر خواهند گرفت به آنجا که/ بانو زینب آماده ساخته/ (پیش از ولادت مادرت)/ منزلی برای آنان که می هراسند/ پناهی در برابر طوفان/ دعای آنان که می هراسند، ترس کافی است/ ... سپس دخترک در آب ها خفت/ تنش را سپرد/ تا پیکر فرات. . .» (همان، ج ۲: ۵۰۵)

۲-۳- حضرت ابوالفضل (ع)

شمس الدین در کنار دو شخصیت تابناک امام حسین(ع) و بانو زینب کبری(س) از قمر بنی هاشم (ع) نیز یاد می کند و در سروده ای با عنوان «دست عباس» حسیض اندوهش را در فاجعه ای ستم بار آشکار ساخته و می گوید: «هنگامی که سرزمینت را ترک می کنی/ نگاه کن/ تا ببینی که اسبی وسط پیشانی اش تیر خورده/ پشت سرت راه می رود/ خون از بینی اش جاری می شود/ و حمائلش بر زمین بند به پایش/ دو خط را برای نقشه ای دیگری می کشد/ گام های اسب بر دست عباس می کشدش.» (همان، ج ۱: ۳۶۶)

او سپس در سروده «پرنده» به فاجعه بمباران دیارش توسط رژیم صهیونیستی می پردازد و از دست رفتن مردی را در لباس دامادی خاطر نشان می سازد و با تکیه بر پدیده تکرار دست بریده علمدار عاشوراء را واژه ای نمادین ساخته تا مصیبت بانوی داغ دیده را روایت کند. از همین رو می گوید: «ای بانویی که چهره به تمام اندوه عالم نشان دار کرده ای!/ چه برای ازدواجت نهان کرده ای؟/ ماه پاره ای که دستش از تن جدا گشته؟/ ماه تابان برایت می شکافد/ و طبل بیشه می کوبد و باران شعله می کشد/ و تو را می نمایاند/ پس در پی وزش باد/ و از پس مدار روزگار شتاب گیر!/ در حالی که دیدگانت در پیکرم می چرخد/ و من به آتش تکیه می کنم.» (همان: ۸۵)

۲-۴- حضرت فاطمه زهراء (س)

بانو صدیقه کبری فاطمه زهراء (س) شخصیت دیگری است که شمس الدین در اشعارش فراخوانی نموده و در سروده ای با عنوان «از سوگواره های فاطمه[س]» که چند قطعه دارد نام بانوی دو عالم را با لقب خاص «سیده نساء العالمین» می آورد. (همان: ۱۲۲) و سپس به روایت سرنوشت اندوهبار جشن ازدواجی می پردازد که مجلسش آماج بمباران دشمن صهیونیست گردید و عروسش در همان محفل کشته شد و از بانو فاطمه(س) نقابی ساخته تا از آن مرگ دردناک سخن گوید: «فاطمه که بر آب رود حکم جاری نمود، ندانست که رود کشته شده/ آب مرگی میان دو مرز است/ و مرز میان مرگ و بوسه/ خونی بر منقار گنجشکی آمده/ در حالی که به شیرینی سینه نوک می زند، فاطمه که/ بر پرده اش حکم نمود/ مرگش را به آغوش کشید و گیسو باز شد.» (همان: ۱۱۸)

شاعر سپس در قطعه «جشنی با آمدن شب» از همین سروده، به آراستگی آنکه نقاب بانو فاطمه(س) بسته، اشاره می کند و سپس از بیهوش شدنش شدنش سخن به میان آورده و می گوید: «بهبوش آمد تا از پشت شیشه اشکش/ سایه ای را ببیند که در ظرف خون ها پایین می آید/ چه کسی مانند پروانه های فولاد فرو می افتد؟/ فاطمی لرزید/ و تا حد بیهوشی گریست/ او/ این/ عروس است که می خوابد.» (همان: ۱۲۰)

شاعر سپس از بانو فاطمه(س) نمادی ساخته تا درباره وسعت دشت، سپیده مصیبت، جنگ و پلیدی و اسارت سخن گوید (همان: ۱۲۳) و در مقطع آخر سروده یاد شده ذیل عنوان «سفر خورشیدهای سبز کوچک» از بانوی دو عالم به عنوان اسطوره

ای ماندگار یاد کند و بگوید: «تنها آفتاب فاطمه ماند/ سبز در پاکی شراره/ کشته شده و می گویم: کشنده/ می گویم: سربریده از رنج/ تنها عاشق فرتوت ماند/ مثل شعله آتش های هیزم.» (همان: ۱۲۶)

شمس الدین در نهایت با الهام از حدیث ثقلین و عبارت «... حتی یردا علیّ الحوض» به وصف بهره مندی اش از آب کوثر اشاره می کند و به این وسیله خواست قلبی خود را که آرزوی ابدی اش است، بر ملا ساخته و می گوید: «فرشتگانی که/ بر فراز عرش خم می شوند/ تنها نگاه منند/ من بر باد می روم/ آسمانی را می پویم/ دومی/ سومی/ براق از مستی شیبه می کشد/ وقتی هفت آسمان را پویدیم (حال آنکه فجر ندیمد)/ به گردن اسب نگریم/ رنگش حیرانم کرد/ آب گوارا بود/ روان/ نوشیدم و سیراب شدم و نزدیک حیرت/ گفتم: اینک آن حوض کوثر است/ آقازاده ای ای جا/ آقازاده ای آن جا/ و فاطمه را که ترک کردم/ در بستر فرزندانش/ بی شک/ مثل فرشته هویدا شد/ بر لب [آب/ ایستاده/ مقابلش/ همه خلاق گردن می کشیدند] او را ببینند.» (همان، ج ۲: ۴۱۶)

۲-۵- حضرت مهدی (عج)

یکی از مهم ترین دلایلی که باعث شده شاعر به مسئله مهدویت توجه کند، ترغیب مجاهدان برای مبارزه، ایجاد امید و آرزوی دنیایی شاد و سرشار از عدالت است که با ظهور حجت بن الحسن (ع) به وقوع خواهد پیوست. شمس الدین اهل جنوب است و آرزو دارد که سرزمینش و شهروندان آن از ستم و جنگ نجات یابند، از همین رو در سروده «کوه ریحان جایش را ترک می کند» رنج هایی را بیان می کند که اهل جنوب تحمل می کنند. آن رنج ها نسلی را درنور دیده و به اندازه ای است که نهرهایی از اشک را جاری می سازد. پس شاعر از ظهور منجی سخن می راند که آنان را از آن شرایط ناگوار رها می سازد. از همین رو می گوید: «جیم را سرشتند/ کوه ریحان آمد/ سبکبار بر سیمای زمین عبور کرد و زنبقی را/ که در بیابان آفتاب تحلیل رفته بود و تشنگی می نوشیدش، بیدار ساخت/ اطراف جامه اش/ مانند عیسیای روح افزای باد می جنبید/ و سیمرغ رود تا دره دربرش می گرفت/ گفتند: رود تنها جوی اشک اهل جنوب است/ گریستند/ پس خداوند هفت چشمه اشک بر ایشان ارزانی داشت/ و گفت: فردا/ جوانی از سرداب اشک می آید/ و با فریادش این رود را از آب سرشار می سازد.» (همان، ج ۱: ۱۴۹)

در واقع شاعر با تکیه بر اندیشه انتظار ظهور منجی از سرداب سامراء سخن می گوید که نزدیک حرم پاک امام معصوم (ع) در عراق است و بر اساس باور شیعیان مکان شروع زمان غیبت کبرای حجت بن الحسن (ع) بوده و شاعر از آن باور ناب شیعی بهره می گیرد تا از ظهور صاحب الزمان (عج) سخن گوید.

شمس الدین برخوردار از همین باور ناب شیعی در سروده «نشانه هایی از کتاب امام منتظر» به توصیف مهدی موعود (عج) می پردازد و از رنجی که زادگاهش شاهد آن است با عنوان «زمان گرسنگی» سخن می گوید تا به عنوان مشتکی از خوارها انتظار، آرزوی دیرپای ظهور حضرتش را خاطر نشان سازد: «... بیت یاحون مادر کوچک است/ اشک و آتش و اختران سیاهی را خمیر می کند/ سپس می گرید، وقتی صورت های گرد می خوانندش: به ما غذا بده... مادری که می پرستیمت! مادر بر زغال آتش می دمد/ به ما غذا بده/ مادر خاکستر را نفرین می کند/ به ما غذا بده/ چگونه اعصاب خاکستر نمی تپد؟! به ما غذا بده/ تنها پژواک آمد/ به ما غذا بده... سیمای تو رعد است/ و قرآنم جراحی باران/ من در مورد تو پیام آور شنزار تشنه ام/ پیشوای سنگ/ بشتاب- نشانه رعد- بشتاب و بکوب/ بر چوب سینه، رکوع نما و بشکاف/ مرا پر ساز.» (همان: ۳۶)

البته شاعر در سروده «المهدی» برخوردار از فرهیختگی دینی و بهره مند از درایت اجتماعی به آسیب شناسی اندیشه مهدویت راه برده و با اشاره به لطافت دریافت شاعرانه که وی را در زمره افراد نخست قرار داده، از عوام گرایی سربرمی تابد و از انتظار مهدی موعود (عج) سخن می گوید: «ما مدتی طولانی منتظر مهدی بودیم/ تا آمد/ اما نام ها/ در برخی از معانی ما را فریفت/ مردم گفتند: مهدی همان عباس است/ و نگریمتیم/ عباس بود/ مثل پیام آوری که چهره ترسیمش نمود/ زیبا مثل رویا/ و بلند/ بلندتر از خط رویاها/ و زیبا/ زیباتر از سینه بر پیکر اسلام/ و راه رفت/ پس ما راه رفتیم/ پشت گام هایش/ مثل جویی که بسترش را می پوید/ ما/ فقیرانی، توبه کنندگانی/ آمیزه ای / از زنگیان/ ملت های شکست خورده بودیم/ اما شاعران/ که

نخستین ایمان آوردندگان به اعجوبه بودند/ در نیمه بیابان/ امری یافتند/ در کسوت آتش/ و آب/ بین معجزه بزرگ و دروغ/ پس در پی اشک هایشان متواری شدند/ و منتظر ماندند/ تا از سردابی دیگر/ مهدی دیگری بیرون آید.» (همان: ۵۲۰)

نتیجه گیری

جنوب لبنان یکی از کانون های دیر پای جمعیت شیعیان این کشور است و ادیبانی مانند محمد علی شمس الدین را در دامن خود پرورده است. بررسی دیوان اشعار شمس الدین به عنوان شاعری شیعه کاربرد نماد و نقاب را آشکار نموده و نتایج ذیل را پدید آورده است:

۱- شمس الدین در بیان مضامین مورد نظرش از نمادهای تاریخی و دینی بهره مند شده و در همین راستا شخصیت امام حسین(ع)، حضرت زینب(س)، حضرت ابوالفضل(ع)، بانو فاطمه زهراء(س) و حضرت مهدی(عج) را فراخوانی کرده تا از دغدغه های خویش پرده بردارد.

۲- شاعر از شخصیت های خاندان عصمت و طهارت به صورت نمادین بهره مند شده و در سه مرحله از ایشان یاد کرده است. وی در مرحله نخست به حضور تاریخی شخصیت مورد نظرش می پردازد و آنگاه با استفاده از رمز کبیر و برگرفتن نقاب به روش ابتکاری با استفاده از ضمیر متکلم و گاهی ضمیر مخاطب به صورت تک گوئی و خطاب خویش به بیان دغدغه ها و دیدگاه شخصی اش می پردازد. او در مرحله سوم اغلب با توجه به ضرورت رفع ابهام و تبریته از شائبه معصوم پنداری شخصیت ذیل نقاب، به معرفی دوباره شخصیتی می پردازد که نقابش را از افراد خاندان عصمت وام گرفته است.

۳- شمس الدین نه تنها از شخصیت امام حسین(ع) که نزد عموم شاعران معاصر نماد رویارویی با ظلم است، بهره مند شده؛ بلکه با استفاده از پدیده تکرار، سایر شخصیت های یاد شده در پژوهش حاضر را نمادهایی قرار داده و با استفاده از نقاب هر یک، ضمن بهره مندی از نقش معهودشان، به مضامینی راه می برد که نقش جدیدشان اقتضاء می کند.

۴- بیان فاجعه ای که رژیم صهیونیستی در لبنان و به ویژه جنوب کشور آفریده، محور رنجی است که شاعر کوشیده تا با توجه به مصایب جانکاهی که برای شخصیت های خاندان عصمت حاصل گردید، از آن بزرگواران نمادهایی بیافریند و با استفاده از نقاب آن شخصیت ها، به رنج ها و دردهای مردمش بپردازد و نامشروع بودن اقدام فاجعه آفرینان صهیونیست و محکومیت کشتار و ویرانی کشورش را توسط نظامیان صهیونیست به استحضار مخاطبانش برساند.

منابع

۱. أحمد، محمد فتوح، الرمز و الرمزية فی الشعر المعاصر، چاپ سوم، القاهرة، دارالمعارف، ۱۹۸۴م.
۲. بسیسو، عبدالرحمن، قصیده القناع فی الشعر العربی المعاصر، چاپ اول، بیروت، المؤسسة العربیه للدراسات و النشر، ۱۹۹۹م
۳. جابز، گرترو، سمبل ها، ترجمه بقاپور، بی جا، بی نا، ۱۳۷۰ش
۴. حمدان، امیه، الرمزية و الرومانتیکیه فی الشعر اللبنانی، عراق، دار الرشید للنشر، ۱۹۸۱م
۵. دهخدا، علی اکبر، فرهنگ متوسط دهخدا، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ش

۶. زارع برمی، مرتضی، تحلیل عناصر مقاومت در اشعار «سمیح القاسم»، «سید حسن حسینی» و «قیصر امین پور»، پایان نامه کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۹ ش
۷. شمس‌الدین، محمدعلی، الأعمال الشعریه، جلد ۱ و ۲، بیروت، مؤسسه للنشر و التوزیع، ۲۰۰۹ م
۸. صدقی، حامد؛ باغبانی، رضوان، القناع فی شعر بدر شاکر السیاب: قصیده «سفر آیوب» نموذجا، مجله بحوث فی اللغه العربیه و آدابها، دانشگاه اصفهان، شماره ۴، ۱۳۹۰ ش
۹. عزام، محمد، شعریه الخطاب السردیه، چاپ اول، دمشق، منشورات اتحاد الکتاب العرب، ۲۰۰۵ م
۱۰. عشری زاید، علی، استدعاء الشخصیات التراثیه فی الشعر العربی المعاصر، طرابلس، الشركه العامه للنشر و التوزیع و الإعلان، ۱۹۷۸ م
۱۱. فوزی، ناهده، عبدالوهاب البیاتی حیاتہ و شعره (دراسه نقدیه)، چاپ اول، تهران، انتشارات ثارالله، ۱۳۸۳ ش
۱۲. کندی، محمدعلی، الرمز و القناع فی الشعر العربی الحدیث (السیاب، نازک الملائکه و البیاتی)، چاپ اول، بیروت، دارالکتاب الجدید المتحدہ، ۲۰۰۳ م
۱۳. الموسوی المقرم، عبدالرزاق، مقتل الحسین، چاپ پنجم، بیروت، دارالکتاب الاسلامی، ۱۹۷۹ م
۱۴. هیئه المعجم، معجم البابطین للشعراء العرب المعاصرین، چاپ اول، الکویت، دار القبس، ۱۹۹۵ م
۱۵. www.adabiatarab.com/post/16.blogfa.com